

تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های سید حکیم و شهید صدر در مواجهه با
تعارض ادله؛ مبانی نظری و راهکارهای عملیاحمد سیلاوی^۱محسن تلخابی^۲داود حسن پور^۳

چکیده

تعارض ادله یکی از چالش‌های اساسی در علم اصول فقه است که نیازمند بررسی دقیق و روش‌مند است. این پژوهش به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دو اندیشمند برجسته، سید محمدسعید حکیم و شهید محمدباقر صدر، در مورد تعارض ادله می‌پردازد. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان تعارض‌های ظاهری بین ادله شرعی را به شیوه‌ای نظام‌مند و علمی حل نمود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است. تحقیق حاضر با مطالعه عمیق آثار و نظریات سید حکیم و شهید صدر، به استخراج و تحلیل دیدگاه‌های آنها در مورد تعارض ادله پرداخته است. همچنین با بررسی موردی مصادیق تعارض، به مقایسه راهکارهای عملی این دو اندیشمند در حل تعارض پرداخته شده است. این پژوهش دارای چند جنبه نوآورانه است: ۱. ارائه تحلیل جامع از نظریه مرجحات سه‌گانه شهید صدر (سندی، دلالی و جهتی) و مقایسه آن با دیدگاه سید حکیم. ۲. تبیین مفهوم مخالفت با عامه در اندیشه سید حکیم و نقش آن در حل تعارض ادله. ۳. ارائه چارچوب نظری جدید برای طبقه‌بندی انواع تعارض و راهکارهای حل آن. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند با وجود تفاوت در رویکرد، به دنبال ارائه راه‌حل‌های عملی و نظام‌مند برای حل تعارض ادله بوده‌اند. سید حکیم با تأکید بر امکان جمع عرفی و شهید صدر با ارائه نظام جامع مرجحات، هر یک مسیری متمایز اما مکمل را در حل این مسئله پیموده‌اند.

واژگان کلیدی: تعارض ادله، سید حکیم، شهید صدر، مرجحات، شهرت روایی، مخالفت با عامه.

۱. عضو هیات علمی گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، silavi@cfu.ac.ir

۲. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده

مسئول)، sabahetalkhab@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه شهید مطهری گروه فقه و حقوق، Hassanpoor.davood@gmail.com

مقدمه

تعارض ادله به عنوان یکی از مباحث پیچیده و بنیادین در علم اصول فقه، به بررسی ناسازگاری میان دلایل شرعی می‌پردازد. این مسئله که به معنای تقابل و ناسازگاری میان دو یا چند دلیل شرعی است، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند استنباط احکام فقهی دارد. در میان فقهای معاصر، دو شخصیت برجسته، سید محمدسعید حکیم و شهید محمدباقر صدر، با ارائه رویکردهای نوآورانه و تحلیل‌های عمیق، مسیرهای تازه‌ای را در فهم و حل تعارض ادله گشوده‌اند. سید حکیم در رویکرد خود، با تأکید بر مبانی خاص اصولی، به تحلیل شهرت و مرجحات دلالی به طور ویژه پرداخته و نقدهای دقیقی بر روایات مرتبط با مرجحات روایی ارائه کرده است. او با تأکید بر مفهوم مخالفت با عامه به عنوان یکی از مرجحات کلیدی، معتقد است که شهرت به تنهایی و بدون سند کافی نمی‌تواند موجب قطع به صدور روایت شود. از سوی دیگر، شهید صدر با تقسیم‌بندی تعارض به مستقر و غیرمستقر و ارائه چارچوبی منسجم برای مرجحات سندی، دلالی و جهتی، نظام فکری منظمی را در این زمینه پیشنهاد می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی و تحلیلی دیدگاه‌های این دو اندیشمند برجسته، به واکاوی مبانی نظری و راهکارهای عملی آنها در مواجهه با تعارض ادله می‌پردازد. اهمیت این مطالعه از آن جهت است که می‌تواند به فهم عمیق‌تر اصول فقه و چگونگی استنباط احکام شرعی کمک کند. همچنین، شناخت دقیق مرجحات مختلف در حل تعارض، از جمله مرجحات سندی، دلالی و جهتی، می‌تواند به استحکام استنباط‌های فقهی و اجتهادی کمک شایانی نماید. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و با مطالعه دقیق آثار هر دو اندیشمند، به استخراج و تحلیل وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان می‌پردازد. نوآوری این تحقیق در تبیین دقیق مفهوم مخالفت با عامه در اندیشه حکیم و مقایسه آن با نظریه مرجحات سه‌گانه در اندیشه شهید صدر است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم تعارض

تعارض در لغت به معنای تقابل و رویارویی دو چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۶۸). تعارض از باب تفاعل است و به معنای مشارکت است. ریشه آن از کلمه عرض به معنای آشکار کردن و نمایان ساختن است، (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۹۰) چنانکه گفته می‌شود کالا را برای خرید عرضه کردم. همچنین به معنای دو مانعی است که هر یک از آنها مانع عبور و نفوذ دیگری می‌شود. گویی در تعارض دو دلیل، هر یک خود را نمایان می‌سازد و مانع از نفوذ دلیل دیگر می‌شود. (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۳) در اصطلاح اصولی، تعارض ادله عبارت است از تنافی و ناسازگاری دو یا چند دلیل در مقام دلالت، به گونه‌ای که جمع بین مدلول آنها در مقام امتثال ممکن نباشد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۱۵). شهید صدر در تعریف دقیق‌تری می‌نویسد: «تعارض عبارت است از تنافی دو دلیل در مقام جعل یا مجعول، به نحوی که مدلول یکی، نقیض یا ضد مدلول دیگری باشد» (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۲). محقق خویی نیز در تعریف تعارض می‌گوید: «تعارض حالتی است که دو دلیل از نظر مدلول با یکدیگر منافات داشته باشند، خواه این منافات به نحو تناقض باشد یا تضاد» (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۱۹). برای تحقق تعارض، شرایطی لازم است از جمله: وحدت موضوع، وحدت محمول، وحدت زمان و وحدت شرایط (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۴۸). همچنین تعارض می‌تواند مستقر یا غیرمستقر باشد؛ در تعارض مستقر امکان جمع عرفی بین دو دلیل وجود ندارد، اما در تعارض غیرمستقر می‌توان با تصرف در دلالت یکی از دو دلیل، بین آنها جمع کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۶)

۱-۲. انواع تعارض

الف. تعارض مستقر: تعارض مستقر به معنای تنافی غیرقابل جمع بین دو دلیل است که در آن امکان تصرف عرفی برای رفع تعارض وجود ندارد. در چنین مواردی، نیاز به مراجعه به مرجحات است، مانند تعارض بین دو روایت که یکی حکم به وجوب و

دیگری حکم به حرمت می‌کند. این نوع تعارض از پیچیده‌ترین موارد در علم اصول فقه به شمار می‌رود که نیازمند دقت و بررسی عمیق است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۵۸)

ب. **تعارض غیرمستقر:** به معنای تنافی ظاهری و قابل جمع بین ادله است که در آن امکان رفع تعارض با تصرف عرفی وجود دارد. در این نوع تعارض، نیازی به مراجعه به مرجحات نیست و می‌توان با استفاده از قواعد عرفی و اصولی، تعارض را برطرف کرد؛ مانند تعارض بین عام و خاص که با تخصیص قابل حل است. این نوع تعارض در مقایسه با تعارض مستقر، ساده‌تر و قابل حل‌تر است و در علم اصول فقه کاربرد فراوانی دارد. (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۳۰)

۳-۱. مرجحات و اقسام آن

مرجحات در علم اصول فقه از مباحث کلیدی در حل تعارض ادله به شمار می‌روند و نقش تعیین‌کننده‌ای در استنباط احکام شرعی ایفا می‌کنند. این عوامل که موجب ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر می‌شوند، در سه حوزه اصلی قابل بررسی هستند. در حوزه سندی، مرجحاتی همچون وثاقت راوی، اعلی‌ت راوی و کثرت نقل روایت مورد توجه اصولیون قرار گرفته است. این مرجحات که به اعتبار سند روایت مربوط می‌شوند، در تقویت اعتبار یک دلیل نقش بسزایی دارند (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۵۰). در عرصه دلالت، مرجحاتی چون ظهور اقوی، نص در برابر ظاهر و اظهر در برابر ظاهر مطرح شده‌اند که به قوت دلالت لفظی دلیل مربوط می‌شوند. این دسته از مرجحات که به جنبه معنایی و مفهومی ادله می‌پردازند، در فهم و استنباط صحیح از متون دینی اهمیت ویژه‌ای دارند. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۵۶) همچنین در بُعد جهتی، مواردی مانند موافقت با کتاب، موافقت با سنت قطعی و شهرت روایی به عنوان مرجحات شناخته می‌شوند که به اعتبار خارجی دلیل مربوط می‌گردند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۹۶) اهمیت این مرجحات در فرایند اجتهاد و استنباط احکام شرعی به حدی است که مجتهد در مواجهه با تعارض ادله، ناگزیر از بررسی این عوامل و تشخیص دلیل اقوی بر اساس آنهاست. این امر نه تنها موجب تقویت مبانی استدلالی فقه می‌شود، بلکه به عنوان یک روش‌شناسی منسجم در حل تعارض ادله عمل

می‌کند؛ بنابراین، شناخت دقیق مرجحات و کاربرد صحیح آنها از ضروریات اجتهاد محسوب می‌شود و نقش مهمی در استحکام استنباط‌های فقهی ایفا می‌کند.

۲. بررسی نظریه تعارض ادله در اندیشه سید حکیم

۲-۱. تبیین مفهوم تعارض

تبیین مفهوم تعارض در اندیشه محقق حکیم نشان‌دهنده رویکردی جامع به مسئله تعارض در علم اصول است. ایشان تعارض مستقر را بر محور تنافی مفاد و مدلول دو دلیل با تأکید بر عمومیت دلیل حجیت تعریف می‌کند. عنصر کلیدی در این تعریف، شرط تمامیت عموم دلیل تعبد در هر دو طرف است. محقق حکیم تصریح می‌کند که قصور در عمومیت دلیل حجیت، مانع تحقق تنافی مضمونی شده و چنین مواردی در زمره جمع عرفی قرار می‌گیرند. (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۵۲) قید تعبد در این تعریف، نقش مهمی در تحدید دایره تعارض دارد و اخبار تاریخی و علمی غیرتعبدی را از حیطه تعارض اصطلاحی خارج می‌سازد. نکته مهم دیگر در اندیشه ایشان، گسترش دامنه تعارض به حوزه اصول عملیه است. (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۴) این تعریف با جامعیت خود، ضمن حفظ دقت‌های نظری، چارچوبی کارآمد برای فهم و حل مسائل تعارض در علم اصول ارائه می‌دهد و در عین حال، راه‌گشای بسیاری از مسائل عملی در استنباط احکام شرعی است.

۲-۲. اصل عدم تعارض واقعی بین ادله شرعی

دیدگاه سید حکیم در باب استحاله تعارض واقعی بین ادله شرعی، از نظریات قابل توجه در علم اصول فقه است که بر مبانی محکم کلامی و اصولی استوار شده است. ایشان با تکیه بر اصل وحدت منشأ احکام شرعی، استدلال می‌کند که از آنجاکه تمامی احکام از سوی شارع حکیم صادر شده‌اند، امکان وجود تعارض واقعی بین آنها منتفی است. این دیدگاه که ریشه در مبانی کلامی دارد، با اصل عصمت و حکمت الهی نیز هماهنگ است؛ زیرا تنزه شارع مقدس از تناقض‌گویی، به‌عنوان یک قاعده عقلی و کلامی پذیرفته شده است. ایشان در تبیین بیشتر این نظریه، تأکید می‌کند که آنچه به‌عنوان تعارض مشاهده

می‌شود، صرفاً جنبه ظاهری دارد و ناشی از محدودیت‌های فهم بشری است، نه نقصی در شریعت. این نگرش معرفت‌شناختی به مسئله تعارض، راه را برای ارائه راهکارهای عملی در مواجهه با تعارضات ظاهری هموار می‌سازد. به اعتقاد ایشان، با بررسی دقیق و موشکافانه ادله متعارض، همواره می‌توان به وجه جمعی دست یافت که تعارض ظاهری را برطرف سازد (حکیم، ۱۴۲۸ ج ۲، ص ۵۲۷).

۳-۲. لزوم حفظ حجیت ادله متعارض

در مباحث اصولی مربوط به تعارض ادله، اصول و قواعد بنیادینی وجود دارد که چارچوب نظری و عملی برخورد با ادله متعارض را تعیین می‌کند اصل اولیه اعتبار و حجیت تمام ادله شرعی به عنوان قاعده‌ای اساسی در علم اصول فقه شناخته می‌شود که بر اساس آن، تمامی ادله شرعی در ابتدا از اعتبار و حجیت برخوردارند (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۱۵). در ادامه این اصل، قاعده مهم دیگری مطرح می‌شود که نفی حجیت یک دلیل شرعی را تنها با وجود برهان قطعی امکان‌پذیر می‌داند؛ این قاعده با پشتوانه عقلی و نقلی قوی، مانع از نفی بلاذلیل حجیت ادله شرعی می‌شود. همچنین، ضرورت تلاش برای یافتن راه‌حل و جمع بین ادله متعارض به عنوان یک وظیفه اصولی، مجتهد را ملزم می‌سازد تا در صورت امکان جمع بین ادله، از این تلاش دست نکشد (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۶). در نهایت، کنارگذاشتن یک دلیل شرعی تنها در صورت وجود مرجح قطعی و معتبر مجاز شمرده می‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۰۲). این اصول در مجموع، نظام منسجمی را تشکیل می‌دهند که راهنمای عمل مجتهد در مواجهه با ادله متعارض است.

۴-۲. شرایط جمع عرفی از دیدگاه سید حکیم

جمع عرفی به عنوان نخستین و مهم‌ترین راهکار حل تعارض در اندیشه سید حکیم، جایگاه ویژه‌ای در استنباط احکام شرعی دارد. ایشان با رویکردی عقل‌گرا و مبتنی بر فهم عرفی، این روش را به عنوان گام نخست در مواجهه با ادله متعارض معرفی می‌کند. از دیدگاه سید حکیم، جمع عرفی به معنای تلاش برای یافتن وجه جمعی است که عرف آن را می‌پذیرد و موجب رفع تنافی ظاهری بین ادله می‌شود (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۴۷) در اندیشه سید

حکیم، جمع عرفی باید مبتنی بر قواعد محاوره عرفی و عقلایی باشد و از هرگونه تکلف و تعسف به دور باشد. ایشان تأکید می‌کند که جمع عرفی باید به گونه‌ای باشد که با ظواهر قطعی ادله در تعارض نباشد و اصول و قواعد محاوره عرفی در آن رعایت شود. ایشان معتقد است در جمع عرفی، تلاش بر این است که حجیت هر دو دلیل تاحدامکان حفظ شود. این امر از طریق روش‌هایی چون حمل عام بر خاص، مطلق بر مقید، و یا حمل یکی از دو دلیل بر معنایی که با دلیل دیگر سازگار باشد، صورت می‌گیرد از نظر ایشان، جمع عرفی زمانی معتبر است که مستند به قرائن و شواهد باشد و صرفاً بر اساس احتمالات ذهنی و دور از فهم عرفی نباشد. همچنین تأکید می‌کند که تا زمانی که امکان جمع عرفی وجود دارد، نوبت به سایر راه‌های حل تعارض نمی‌رسد. سید حکیم معتقد است که در جمع عرفی باید به اصول مسلم فقهی توجه داشت و از جمع‌هایی که با این اصول در تعارض هستند، اجتناب کرد. ایشان همچنین بر ضرورت توجه به سیاق، قرائن حالیه و مقالیه، و فهم عرفی در جمع بین ادله تأکید می‌کند. (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۸) در نگاه سید حکیم، جمع عرفی نه تنها یک روش حل تعارض، بلکه یک اصل عقلایی در فهم متون است که ریشه در سیره عقلا و روش محاوره عرفی دارد.

۳. راهکارهای حل تعارض از منظر سید حکیم

۳-۱. مرجحات سندی

مرجحات سندی در نظام فکری سید حکیم، به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای ترجیح در تعارض ادله محسوب می‌شود. ایشان در کتاب المحکم فی الأصول، مرجحات سندی را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. مهم‌ترین مرجحات سندی از دیدگاه ایشان عبارت‌اند از: اعلمیت راوی، اوثقیت راوی، شهرت روایی، تعدد طرق روایت، و قرب زمانی راوی به معصوم. سید حکیم معتقد است که در صورت تعارض دو روایت، روایتی که از لحاظ سندی قوی‌تر است، باید مقدم شود (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۰۲)

الف. صفات راوی

سید محمدسعید حکیم علی‌رغم اذعان به شهرت مرجع اضبطیت راوی در میان فقها و مراجعه اصحاب به آن، معتقد است دلیل ظاهری برای این مرجع وجود ندارد. در بررسی روایات مرتبط با این موضوع، دو روایت شاخص موردتوجه قرار می‌گیرد: مقبوله عمر بن حنظله که بیان می‌دارد «الحکم ما حکم به أعدلهما و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أوثقهما» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۸) و مرفوعه زراره با عبارت «خذ بما یقول أعدلهما عندک و أوثقهما فی نفسک» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۳). سید حکیم در نقد دلالتی مقبوله عمر بن حنظله استدلال می‌کند که ظاهر روایت صرفاً ناظر به ترجیح بین دو قاضی است و نمی‌توان آن را به ترجیح روایات منتسب به آنها تعمیم داد. به عقیده ایشان، ترجیح مبتنی بر این صفات، غالباً به دلیل اعتماد به حسن تشخیص قاضی افضل در انتخاب مدرک و اجرای صحیح موازین است. در خصوص مرفوعه زراره نیز، ایشان اشکال سندی وارد می‌کند، زیرا این روایت تنها در کتاب عوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی به صورت مرفوع نقل شده است. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۰۳) برخلاف نظر شیخ انصاری که معتقد به جبران ضعف سندی با عمل اصحاب است؛ (شیخ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۷۶) سید حکیم این دیدگاه را نمی‌پذیرد؛ چرا که شهرت عملی کافی برای این روایت محرز نیست. با وجود این، سید حکیم رجوع به اضبطیت راوی را در موارد خاصی می‌پذیرد؛ به‌ویژه در مواردی که اختلاف نسخ، ناشی از خطا و غفلت ناقل باشد. این حکم را به اختلاف نسخه‌های یک شخص نیز تسری می‌دهد، مشروط بر آنکه یکی از نسخه‌ها از ضبط و اتقان بیشتری برخوردار باشد (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۰۴).

ب. شهرت

سید حکیم در بررسی مرجحات روایی، نگاهی دقیق به مسئله شهرت دارد. از دیدگاه ایشان، در میان ادله مربوط به حجیت شهرت در مقام ترجیح، تنها می‌توان به مقبوله عمر بن حنظله استناد کرد، زیرا سایر روایات مانند مرفوعه زراره و مرسله فقیه از اعتبار کافی برخوردار نیستند. ایشان تأکید می‌کند که منظور از شهرت در این بحث، شهرت روایی است، نه

شهرت فتوایی یا حکمی که روایت متضمن آن است. از تحلیل ظاهر مقبوله چنین برمی‌آید که مراد از شهرت، مفهومی نزدیک به اجماع است که تحقق آن در دو فتوای متعارض امکان‌پذیر نیست، اما در مورد دو روایت متعارض می‌تواند محقق شود؛ به این معنا که هر دو روایت می‌توانند مجمع علیه و معروف بین اصحاب باشند. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۰۶)

سید حکیم معتقد است که شهرت به تنهایی موجب قطع به صدور خبر نمی‌شود تا خبر مخالف را در حکم مخالف سنت قطعی قرار دهد. در واقع، شهرت موجب ایجاد اطمینان و اعتماد به خبر می‌شود؛ حتی در مواردی که در مقابل خبر شاذ و نادری قرار گیرد که توسط اصحاب کنار گذاشته شده است. تعلیل موجود در ذیل روایت با عبارت «المجمع علیه لاریب فیه» نشان می‌دهد که مجمع علیه صرفاً به معنای علم در مقابل جهل نیست، بلکه به معنای اطمینان در مقابل ظن و تهمت نیز به کار می‌رود. همچنین الریب علاوه بر معنای شک در مقابل علم، به معنای ظن و تهمت در مقابل اطمینان و اعتماد نیز استعمال می‌شود نکته مهم دیگر در دیدگاه سید حکیم این است که اگر اعراض اصحاب از خبری به گونه‌ای باشد که کاشف از وجود خلل در آن باشد، خبر از حجیت ساقط می‌شود. اما بحث ایشان در اینجا ناظر به صرف شهرت، با قطع نظر از عمل به آن است. معیار اصلی در این ترجیح، شاذ و نادر بودن خبر مقابل است و صرف اینکه یکی از اخبار بیشتر از دیگری روایت شده باشد، کافی نیست. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۰۸)

۲-۳. مرجحات دلالی

مرجحات دلالی در اندیشه سید حکیم، ناظر به قوت و ضعف دلالت الفاظ و عبارات است. ایشان به تفصیل به این موضوع می‌پردازد و مواردی چون: ظهور اقوی، نص در مقابل ظاهر، صراحت در مقابل کنایه، دلالت مطابقی در مقابل التزامی و حقیقت در مقابل مجاز را از مهم‌ترین مرجحات دلالی می‌داند. از نظر ایشان، دلیلی که دلالت قوی‌تری دارد، در صورت تعارض با دلیل دارای دلالت ضعیف‌تر، مقدم می‌شود. (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۶)

در میان مرجحات دلالی، دو مرجح نص بر ظاهر و مطابقی بر التزامی، در اندیشه سید حکیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که به تفصیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. ترجیح نص بر ظاهر

سید حکیم این مرجح را به‌عنوان مهم‌ترین مرجح دلالتی معرفی می‌کند. از دیدگاه ایشان، نص عبارت است از کلامی که تنها یک معنا از آن قابل برداشت باشد و احتمال معنای دیگری در آن راه نداشته باشد؛ درحالی‌که ظاهر، کلامی است که با وجود رجحان یک معنا، احتمال معنای دیگر نیز در آن وجود دارد. ایشان معتقد است علت ترجیح نص بر ظاهر این است که نص به دلیل قطعیت دلالت، موجب اطمینان بیشتر به مراد متکلم می‌شود و احتمال خلاف در آن راه ندارد. درحالی‌که در ظاهر، همواره احتمال اراده خلاف ظاهر وجود دارد، هرچند این احتمال ضعیف باشد. این قطعیت دلالت در نص، موجب قوت حجیت آن می‌شود سید حکیم در تطبیق این قاعده، مثال‌های متعددی را ذکر می‌کند. در این مثال، تعارض بین دو روایت در باب طهارت مطرح است: روایت اول با صراحت حکم به نجاست می‌دهد، درحالی‌که روایت دوم تنها ظهور در نجاست دارد. این تعارض از نوع مرجحات دلالتی است که در آن روایت صریح به دلیل قوت دلالت و عدم ابهام در مقصود شارع، بر روایت دارای ظهور مقدم می‌شود. نتیجه عملی این تعارض آن است که مجتهد در مقام استنباط حکم شرعی، به روایت صریح رجوع می‌کند؛ زیرا این روایت از حجیت و اعتبار بیشتری برخوردار است. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۱۰۱)

ب. ترجیح دلالت مطابقی بر التزامی

مرجح دوم که در آثار سید حکیم از اهمیت خاصی برخوردار است، ترجیح دلالت مطابقی بر التزامی است. دلالت مطابقی عبارت است از دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع له، درحالی‌که دلالت التزامی، دلالت لفظ بر لازم معنای موضوع له است. ایشان معتقد است که دلالت مطابقی به دلیل مستقیم بودن و عدم نیاز به واسطه در فهم معنا، از قوت بیشتری برخوردار است؛ درحالی‌که در دلالت التزامی، فهم معنا نیازمند واسطه و انتقال ذهن از ملزوم به لازم است که این امر موجب ضعف دلالت می‌شود (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۷۲) سید حکیم در این خصوص مثال می‌زند که اگر روایتی به‌صورت مطابقی حکم به وجوب نماز کند و روایت دیگر به‌صورت التزامی (مثلاً از طریق بیان شرایط نماز) بر

و جوب آن دلالت کند، روایت اول مقدم می‌شود. در روایت اول، حکم وجوب نماز به صورت مطابقی و مستقیم بیان شده است؛ یعنی لفظ روایت دقیقاً و مستقیماً بر معنای مورد نظر (وجوب نماز) دلالت می‌کند. مثلاً روایت به صراحت می‌گوید الصلاة واجبة یا تجب الصلاة.

در روایت دوم، وجوب نماز از طریق دلالت التزامی فهمیده می‌شود؛ یعنی روایت به طور مستقیم حکم به وجوب نمی‌کند، بلکه با بیان شرایط و احکام نماز، به صورت غیرمستقیم بر وجوب آن دلالت دارد. مثلاً روایت از شرایط صحت نماز یا کیفیت ادای آن سخن می‌گوید که لازمه‌اش وجوب نماز است. در این تعارض، روایت اول به دلیل صراحت و قوت دلالت مقدم می‌شود، زیرا دلالت مطابقی از دلالت التزامی قوی‌تر است و در استنباط احکام شرعی، هر چه دلالت صریح‌تر و روشن‌تر باشد، اعتبار بیشتری دارد. (حکیم، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۰۵)

۳-۳. مرجحات جهتی

مرجحات جهتی که در آثار سید حکیم مورد توجه قرار گرفته، به عوامل خارج از سند و دلالت مربوط می‌شود. ایشان این مرجحات را شامل مواردی چون: موافقت با کتاب و سنت قطعی، موافقت با مشهور فقها، موافقت با اصول عملیه، شهرت عملی، و موافقت با احتیاط می‌داند. سید حکیم تأکید می‌کند که مرجحات جهتی در صورت تساوی مرجحات سندی و دلالتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ترتیب بین مرجحات، اختصاص به مواردی دارد که ما از مرجحات منصوصه تعدی نکرده باشیم والا ترتیبی بین مرجحات وجود ندارد؛ به خاطر اینکه ملاک، هر مزیتی است که موجب اقربیت به واقع می‌گردد. ایشان همچنین تأکید می‌کند که در صورت تعارض مرجحات با یکدیگر، باید به قوت و ضعف هر یک توجه کرد و بر اساس آن تصمیم‌گیری نمود (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۱۷)

الف. موافقت با کتاب

در بحث مرجحات روایی، موافقت با کتاب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. محقق حکیم در تبیین این مرجح، به مقبوله ابن حنظله و صحیح‌ه عبدالرحمن استناد می‌کند که

در رساله قطب راوندی نقل شده است. این دو روایت با مرسله کلینی در دیباچه الکافی و مرسله مفید در رساله العدد تقویت می‌شوند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۰۶) روایاتی که بر عرضه حدیث بر کتاب و سنت تأکید دارند، همچنین روایاتی که بر طرح مخالف با کتاب و سنت دلالت می‌کنند، به‌طور کلی عدم حجیت را می‌رسانند، حتی در غیر موارد تعارض. با این حال، محقق حکیم در مبحث حجیت خبر واحد، این متون را مبنای استدلال قرار نداده و معتقد است عدم حجیت کلی تنها در صورت تباین کلی و عدم امکان جمع عرفی مانند تخصیص یا تقیید ثابت می‌شود. در روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام، روایات مخالف با کتاب زخرف و مکذوب معرفی شده‌اند. بر این اساس، روایاتی که مخالفتشان با کتاب به‌صورت تباین کلی است، از دایره حجیت خارج می‌شوند. برخی در معنای مخالفت در نصوص ترجیح اشکال کرده‌اند که مراد از آن، مخالفت با ظاهر کتاب نیز می‌شود. این دیدگاه بر بعید بودن تفاوت در معنای مخالفت در دو دسته روایات (نصوص ترجیح و نصوص طرح مخالف کتاب) استوار است. طبق این نظر، نصوص طرح مخالف کتاب، مفسر ادله ترجیح هستند این اشکال از دو جهت قابل رد است: نخست آنکه استبعاد مذکور برای خروج از اطلاق مخالفت در نصوص ترجیح کافی نیست. دوم آنکه این تفسیر با تأخر رتبه موافقت با کتاب نسبت به شهرت - که در نصوص ترجیح آمده - ناسازگار است. زیرا شهرت موجب قطع به صدور می‌شود؛ در حالی که مخالفت با کتاب به نحو تباین، قطع به بطلان مضمون را در پی دارد و تأخر رتبی موافقت با کتاب نسبت به شهرت معنا نخواهد داشت. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۱۰)

ب. مخالفت با عامه

در میان مرجحات روایی، مخالفت با عامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. محقق حکیم بر این باور است که این مرجح در میان اصحاب به حد شهرت رسیده و تقریباً اجماعی محسوب می‌شود. آخوند خراسانی معتقد است وقتی دو روایت داریم که یکی موافق و دیگری مخالف نظر اهل سنت است، ترجیح روایت مخالف عامه به‌خاطر این نیست که بخواهیم بین دو دلیل معتبر یکی را ترجیح دهیم، بلکه اساساً روایت موافق عامه از اعتبار ساقط می‌شود. دلیل این

امر آن است که وقتی روایتی موافق نظر اهل سنت است، احتمال اینکه از روی تقیه صادر شده باشد قوی می‌شود و همین احتمال قوی تقیه، نمی‌گذارد که ما اصل صحت را در مورد آن روایت، جاری کنیم. پس در واقع، روایت موافق عامه از همان ابتدا حجت نیست. (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۲) اما سید حکیم این استدلال را کافی نمی‌داند. ایشان می‌گویند درست است که احتمال تقیه‌ای بودن در روایات موافق عامه وجود دارد و این احتمال هم احتمال معقول و قابل قبولی است، اما قوت این احتمال در حدی نیست که بتواند ما را از نیاز به دلایل شرعی و تبدلی بی‌نیاز کند. به عبارت دیگر، صرف اینکه ما احتمال بدهیم روایتی از روی تقیه صادر شده، هر چقدر هم این احتمال قوی باشد، کافی نیست که ما آن روایت را کنار بگذاریم. ما همچنان به دلایل شرعی مثل روایاتی که در مورد ترجیح وارد شده و همچنین اجماع علما (چه اجماع قولی و چه اجماع عملی) نیاز داریم تا بتوانیم روایت مخالف عامه را بر روایت موافق عامه ترجیح دهیم. علاوه بر این، حکیم اشاره می‌کند که برخی از نصوص پیشین که بر ترجیح موافقت با کتاب دلالت دارند، با دیدگاه محقق خراسانی در تعارض هستند. زیرا ظاهر این نصوص بر اخذ ترجیح مذکور از موافقت با کتاب تأکید دارد، نه از باب اشتباه حجت با لاحتاجت. این اختلاف نظر میان دو اصولی برجسته، نشان‌دهنده پیچیدگی‌های موجود در تحلیل مبانی مرجحات روایی است که نیازمند دقت نظر و بررسی عمیق مبانی و ادله است. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۲۱)

– معیار و گستره مرجح مخالفت با عامه

در بررسی مرجح مخالفت با عامه، معیار اصلی بر فتاوا و نظرات فقهی اهل سنت استوار است، نه اخبار و روایات آنها. هرچند در صحیح‌ه عبدالرحمن، معیار بر مخالفت با اخبار عامه تصریح شده، اما محقق حکیم معتقد است این تعبیر، اشاره‌ای به آرای فقهی آنهاست. استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که آنچه با مقتضای تقیه سازگار است، ارتکاز فتاوا و نظرات فقهی است، نه روایاتی که خود اهل سنت نیز بدان عمل نمی‌کنند (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۲۲۲) در فرض اختلاف فتاوی عامه، قدر متیقن از موضوع نصوص، مواردی است که اهل سنت بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند. البته محقق حکیم تصریح می‌کند که شیوع یک حکم در میان

عامه، به گونه‌ای که مخالفت با آن نادر باشد، نیز می‌تواند ملحق به اتفاق نظر شود. این دیدگاه بر این واقعیت استوار است که غالب احکام و مسائل فقهی از اقوال شاذ خالی نیستند و محدود کردن کاربرد این مرجع به موارد اجماع حقیقی، دایره عمل به آن را بسیار محدود می‌سازد. در خصوص گستره مرجوحیت خبر موافق با عامه، محقق حکیم معتقد است تفاوتی میان معاصر بودن خبر با زمان صدور یا قبل از آن وجود ندارد. همچنین انتساب خبر به سلطان، قاضی یا دیگر مقامات نیز تأثیری در این حکم ندارد. معیار اصلی، شیوع حکم در میان عامه است به گونه‌ای که مذهب امامیه در تقابل با آن قرار گیرد. این دیدگاه مبتنی بر اطلاق نصوص است و نگرانی اصلی از احکامی است که مخالف اجماع عامه باشد. نکته قابل توجه آن است که مخالفت با عامه، محدود به مذاهب اربعه نیست. این محدودیت غالباً پس از عصر حضور ائمه علیهم‌السلام شکل گرفته و پیش از آن، آرای فقهی متنوع‌تری در میان اهل سنت رواج داشته است (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۸۹).

ج. احادیث

محقق حکیم معتقد است که متأخر بودن زمانی یک روایت، تأثیری در میزان نزدیکی مضمون آن به واقعیت یا قدرت کشف واقعیت ندارد. به عبارت دیگر، صرف اینکه روایتی دیرتر صادر شده، دلیل نمی‌شود که آن روایت بهتر بتواند حکم واقعی را نشان دهد. از نظر ایشان، روایاتی که درباره ترجیح روایت متأخر وارد شده‌اند، نمی‌خواهند بگویند که از بین دو دلیل معتبر، دلیل متأخر بهتر می‌تواند واقعیت را نشان دهد. بلکه این روایات می‌خواهند بگویند که از بین دو حکم بیان شده، حکم متأخر ترجیح دارد، بدون اینکه این ترجیح خللی در اعتبار هر دو روایت از نظر بیان حکم فعلی وارد کند. این تحلیل با روایات موجود در این زمینه، مانند روایت کنانی و حسین بن مختار، سازگار است. در این روایات می‌بینیم که راوی بر اساس فهم خودش به روایت متأخر عمل کرده و امام علیه‌السلام هم او را از این کار منع نکرده است. از رفتار راوی پیداست که او روایت متأخر را به عنوان وظیفه فعلی خود پذیرفته، نه اینکه فکر کند روایت متأخر بهتر می‌تواند واقعیت را نشان دهد. محقق حکیم تأکید می‌کند که روایات اهل بیت علیهم‌السلام معمولاً حکم واقعی

اولیه را که از ابتدای شریعت ثابت بوده بیان می‌کنند، نه وظیفه فعلی که به‌خاطر شرایطی مثل تقیه ایجاد شده باشد. این موضوع در سایر مرجحات مثل موافقت با قرآن و سنت قطعی و حتی در روایات مربوط به تقیه هم دیده می‌شود. چون تقیه یک حالت ثانویه است که خود مکلف آن را تشخیص می‌دهد و به واسطه آن از حکم اولی خارج می‌شود. روش امامان معصوم علیهم‌السلام هم این نظر را تأیید می‌کند، زیرا ایشان معمولاً به‌جای بیان وظیفه فعلی مکلفان، به بیان احکام کلی می‌پرداختند و تشخیص وظیفه ثانوی در شرایط تقیه را به خود مکلفان واگذار می‌کردند. شاید همین موضوع باعث شده که اصحاب ائمه، چه در زمان حضور امام و چه در زمان غیبت، از این مرجح (احدثیت) استفاده نکرده و به آن عمل نکرده‌اند. (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۹۱) این تحلیل دقیق نشان می‌دهد که مرجح تأخر زمانی، ماهیتی متفاوت از سایر مرجحات دارد و نمی‌تواند در مجرای آنها جاری شود. این تفاوت در سنخ و موضوع، سبب خروج آن از حالت تعارض می‌گردد.

۴. تبیین نظریه تعارض ادله در اندیشه شهید صدر

۴-۱. بررسی مفهوم تعارض از دیدگاه شهید صدر

شهید صدر در آثار خود، به‌ویژه در بحوث فی علم الأصول (۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۱۷) تعارض را به دو قسم مستقر و غیرمستقر تقسیم می‌کند. در تعارض غیرمستقر، تنافی به دلیل حجیت سرایت نمی‌کند. به این معنا که اقتضائات دلیل حجیت در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند و می‌توان با استفاده از قواعد جمع عرفی، تنافی ظاهری را برطرف کرد. در مقابل، تعارض مستقر در جایی است که تنافی به خود دلیل حجیت بازمی‌گردد و امکان جمع عرفی بین دو دلیل وجود ندارد. در این حالت، تعارض به‌گونه‌ای است که نمی‌توان با قواعد جمع عرفی آن را حل کرد. این تقسیم‌بندی و تعاریف ارائه شده توسط شهید صدر، به روشن شدن مفهوم تعارض و راه‌های حل آن کمک می‌کند. معیار اصلی در این تقسیم‌بندی، سرایت یا عدم سرایت تنافی به دلیل حجیت است که می‌تواند در تشخیص نوع تعارض و انتخاب راه‌حل مناسب راهگشا باشد.

۲-۴. تحلیل دیدگاه شهید صدر درباره تعارض ادله

شهید صدر در تحلیل مسئله تعارض ادله، نظریه‌ای نوآورانه و عمیق ارائه می‌دهد که از جهات مختلف قابل بررسی است. از منظر ایشان، تعارض ادله زمانی رخ می‌دهد که دو یا چند دلیل در مقام اثبات با یکدیگر ناسازگار باشند، به گونه‌ای که امکان جمع عرفی بین آنها وجود نداشته باشد. این تعریف دقیق، مبنای تحلیل‌های بعدی ایشان در مواجهه با ادله متعارض قرار می‌گیرد. ایشان در تحلیل ماهیت تعارض، آن را به دو قسم تعارض مستقر و غیرمستقر تقسیم می‌کند. در تعارض مستقر که جمع عرفی امکان‌پذیر نیست، قائل به رجوع به مرجحات منصوص است. این مرجحات را در سه دسته اصلی قرار می‌دهد: مرجحات سندی، مرجحات دلالتی و مرجحات مضمونی. نکته قابل توجه در این تقسیم‌بندی، توجه ویژه به جنبه‌های مختلف دلیل در مقام ترجیح است (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۰). شهید صدر معتقد است در مواردی که تعارض غیرمستقر وجود دارد، نیازی به مراجعه به قواعد باب تعارض نیست. در این موارد، با بررسی دقیق و استفاده از قرائن و شواهد موجود می‌توان به جمع عرفی بین ادله دست یافت. این رویکرد نشان می‌دهد که ایشان تاحدامکان به دنبال حفظ اعتبار و حجیت ادله است و تلاش می‌کند از کنارگذاشتن آنها اجتناب کند. نکته دیگر در اندیشه شهید صدر، تفکیک دقیق بین مفهوم تعارض و تراحم است. از دیدگاه ایشان، تراحم مربوط به مرحله عمل و اجرای احکام است، یعنی جایی که مکلف در مقام امتثال و اجرای حکم قرار دارد. اما تعارض در مرحله جعل حکم و اثبات آن رخ می‌دهد، یعنی در مرحله‌ای که با خود دلیل و مدلول آن سروکار داریم. این تمایزگذاری دقیق و ظریف، نقش مهمی در روشن‌شدن مسائل فقهی و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای آنها داشته است. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۷). شهید صدر در بحث از حجیت خبر واحد و تأثیر آن در تعارض ادله، نظریه خاصی را مطرح می‌کند. ایشان معتقد است که حجیت خبر واحد، مشروط به عدم معارضه با دلیل قوی‌تر است. این دیدگاه، مبنای مهمی در حل تعارض بین اخبار محسوب می‌شود. (صدر، ۱۴۰۸، ص ۴۰۱).

۵. راهکارهای حل تعارض از منظر سید صدر

شهید صدر در مواجهه با مسئله تعارض ادله، راهکارهای منسجم و روشمندی را ارائه می‌دهد که می‌توان آن را در چند محور اساسی تبیین کرد. از نظر ایشان، اولین گام در

مواجهه با تعارض ظاهری ادله، بررسی امکان جمع عرفی است. این راهکار که مبتنی بر فهم عرفی از ادله است، در بسیاری از موارد می‌تواند تعارض بدوی را مرتفع سازد. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴۵) در صورت عدم امکان جمع عرفی، شهید صدر به مرجحات منصوص روی می‌آورد. ایشان این مرجحات را به صورت سلسله‌مراتبی تنظیم می‌کند که شامل مرجحات سندی، دلالتی و مضمونی می‌شود. در این میان، موافقت با کتاب و سنت قطعی، شهرت روایی و مخالفت با عامه از مهم‌ترین مرجحات محسوب می‌شوند. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۸)

۱-۵. موافقت با کتاب و مخالفت با عامه

شهید صدر در تبیین مرجحات باب تعارض، با تکیه بر روایات معتبری همچون روایت قطب راوندی، مقبوله ابن حنظله و مرفوعه زراره، نظریه‌ای جامع ارائه می‌دهد. ایشان با محوریت روایت قطب راوندی، دو مرجح طولی را استخراج و تحلیل می‌کند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۱۹). مرجح نخست، موافقت و مخالفت با کتاب است که تنها در صورتی قابل اعمال است که یکی از دو خبر با کتاب موافق و دیگری مخالف باشد. البته فهم عرفی، با شهادت به طریقت این مرجحات، اقتضا می‌کند که ملاک اصلی، صرفاً عدم مخالفت با کتاب باشد. در خصوص مسئله مخالفت با کتاب، شهید صدر با استناد به دو دلیل اساسی، دیدگاه خود را تبیین می‌کند. از یک سو، ایشان حجیت مطلق خبر ثقه را پذیرفته و از سوی دیگر، عدم حجیت اخبار مخالف کتاب را مطرح می‌سازد. البته ایشان در این خصوص استثنائی را مطرح می‌کند و آن مواردی است که به صورت تخصیص و تقیید بدون معارض آمده باشد، زیرا این موارد قدر متیقن از عمل اصحاب، محسوب می‌شوند. مرجح دوم که مخالفت با عامه است، در نگاه شهید صدر محدود به مخالفت با اخبار نیست؛ بلکه شامل مخالفت با فتاوا و آرای آنها نیز می‌شود، حتی اگر این فتاوا مبتنی بر قیاس و استحسان باشد. (صدر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۷۱۳) نکته قابل توجه در تحلیل شهید صدر، توجه به سیره عقلائییه در مورد متکلمی است که در معرض تقیه قرار دارد. براین اساس، مخالفت با عامه به عنوان قرینه‌ای بر تقیه‌ای بودن موافق عامه تلقی می‌شود

و در نتیجه، مخالف عامه بر موافق عامه ترجیح می‌یابد. شهید صدر تأکید می‌کند که این مرجحات، حتی بدون در نظر گرفتن اخبار علاجیه و صرفاً بر اساس مقتضای قاعده، قابل استخراج از ادله هستند. این نکته، نشان‌دهنده استحکام مبانی نظری ایشان در باب تعارض است. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۱۵)

۲-۵. شهرت و صفات راوی

شهید صدر در بررسی مرجحات شهرت و صفات راوی، با تکیه بر دو منبع روایی مهم - مرفوعه زرار و مقبوله ابن حنظله - تحلیلی عمیق ارائه می‌دهد. ایشان ابتدا به نقد سندی این روایات پرداخته و ضمن اشاره به ضعف سند مرفوعه به دلیل ارسال، به بررسی دقیق سند مقبوله می‌پردازد. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۳۰) در خصوص اعتبار سندی مقبوله، شهید صدر با استناد به روایت یزید بن خلیفه، وثاقت عمر بن حنظله را اثبات می‌کند. در این روایت، امام علیه السلام با عبارت «اذن لایکذب علینا» به وثاقت عمر بن حنظله شهادت می‌دهد. علاوه بر این، روایت صفوان بن یحیی از عمر بن حنظله نیز به عنوان قرینه‌ای دیگر بر وثاقت وی مطرح می‌شود. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۰) در تحلیل مفاد مقبوله، شهید صدر به دو مرجح اصلی اشاره می‌کند: شهرت و صفات راوی. در خصوص شهرت، ایشان تأکید می‌کند که این مرجح به معنای تمییز حجت از غیر حجت است، نه صرفاً ترجیح یکی از متعارضین. این دیدگاه مبتنی بر این استدلال است که شهرت به معنای وضوح، تواتر و استفاضه بوده و در صورت معارضه با آن، طرف مقابل از حجیت ساقط می‌شود. شهید صدر در تبیین مفهوم شهرت، دو نوع شهرت را از یکدیگر تفکیک می‌کند: شهرت روایی و شهرت فتوایی. شهرت روایی ناظر به حکایت از حدیث معصوم علیه السلام است و مساوق با استفاضه است؛ در حالی که شهرت فتوایی به رأی و نظر منقول از معصوم علیه السلام اشاره دارد. ایشان با استناد به عبارت «فان کان الخبران عنکم مشهورین قد رواهما الثقاه عنکم» در مقبوله، احتمال اراده شهرت روایی را تقویت می‌کند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۱)

۳-۵. احديث

شهید صدر در تحلیل مرجح احديث، رویکردی انتقادی اتخاذ کرده و معتقد است این مرجح در باب تعارض اخبار جایگاهی ندارد. استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که ترجیح به احديث، حکمی تعبدی و مخالف با ارتکاز عقلایی است و باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود. شهید صدر تأکید می‌کند که اخبار متعارض به حکمی واحد در صدر اسلام اشاره دارند و تفاوت زمانی در نقل این احکام، تأثیری در اصل تشریع ندارد. از نظر ایشان، کلمات ائمه علیهم‌السلام کاشف از حکمی در زمان واحد هستند و هیچ‌یک ناسخ دیگری نیست. در تبیین عدم اعتبار مرجح احديث، شهید صدر دو دلیل عمده مطرح می‌کند. نخست، احتمال اختصاص این ترجیح به موارد قطع به صدور و شنیدن مستقیم از امام علیه‌السلام، با توجه به تعبیر «لو حدثتک بحديث» در روایات. دوم، اختصاص این ترجیح به زمانی که مکلف هم‌عصر با صدور حدیث دوم باشد؛ با استناد به عبارت «ثم جئتنی من قابل فحدثتک بخلافه». در تحلیل عمیق‌تر، شهید صدر برای احديث دو ظهور قائل است: ظهور در بیان حکم واقعی و ظهور در بیان وظیفه عملی. ایشان برای اثبات ظهور دوم، دو شاهد ارائه می‌دهد. شاهد اول، مخالفت ترجیح به احديث با موازین عقلایی است که خود دلیلی بر ظهور در وظیفه عملی است. شاهد دوم، ذیل روایت ابی عمرو الکنانی است که به مسئله تقیه اشاره دارد. علاوه بر استدلال‌های فوق، شهید صدر به ضعف سندی روایات مربوط به احديث نیز اشاره می‌کند. مرسله بودن روایت حسین بن مختار و ضعف روایت ابی عمرو الکنانی که عمده مستندات ترجیح به احديث هستند، از نظر ایشان دلیل دیگری بر عدم اعتبار این مرجح محسوب می‌شود. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۵)

۶- مقایسه تطبیقی دو دیدگاه

۶-۱. تحلیل وجوه اشتراک دو نظریه

الف. بررسی تطبیقی آرای شهید صدر و محقق حکیم در مسئله مرجح احديث، نشان‌دهنده همگرایی قابل توجه در مبانی نظری و استدلالی این دو اندیشمند برجسته است. هر دو فقیه با رویکردی تحلیلی-انتقادی، عدم اعتبار مطلق احديث را به‌عنوان

مرجح در باب تعارض ادله مطرح کرده‌اند و این دیدگاه را با استدلال‌های متقن و مستحکم تبیین نموده‌اند. محقق حکیم با تأکید بر ناسازگاری ترجیح به احديث با موازین عقلایی در کشف احکام واقعی، استدلال می‌کند که چنین ترجیحی نمی‌تواند معیار معتبری در استنباط احکام شرعی باشد. این دیدگاه با نظریه شهید صدر در بحوث فی علم الأصول (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۶) همخوانی کامل دارد، آنجا که ایشان نیز بر تعارض احديث با ارتکاز عقلایی تأکید می‌ورزد. نکته قابل تأمل در تحلیل هر دو عالم، توجه به اصل وحدت زمانی تشریع احکام است. محقق حکیم با استناد به اصل ثبات احکام شریعت، استدلال می‌کند که تقدم و تأخر در نقل احکام نمی‌تواند معیاری برای ترجیح باشد. (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۱۹۸) شهید صدر نیز با تأکید بر همین اصل، عدم اعتبار احديث را تبیین می‌نماید. در تحلیل روایات مربوط به احديث، هر دو فقیه رویکردی مشابه اتخاذ کرده‌اند. محقق حکیم این روایات را ناظر به موقعیت‌های خاص مانند تقیه می‌داند. شهید صدر نیز در بحوث (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۶) با بررسی شواهد تاریخی و قرائن موجود در روایات، همین تحلیل را ارائه می‌دهد.

ب. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شهید صدر و محقق حکیم در مسئله شهرت به عنوان مرجح، نشان‌دهنده همگرایی قابل توجهی در روش‌شناسی و مبانی استنباط این دو اندیشمند برجسته است. هر دو فقیه با کنار گذاشتن مرفوعه زراره، استدلال خود را منحصراً بر مقبوله ابن حنظله استوار کرده‌اند. این اشتراک روش‌شناختی، نشان‌دهنده دقت نظر و وسواس علمی آنها در استناد به منابع روایی است. در تحلیل مفهوم شهرت، محقق حکیم در المحکم (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۱۷۸) آن را موجب اطمینان و وثوق به خبر می‌داند، در حالی که شهید صدر در بحوث (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۱) شهرت را به معنای وضوح، تواتر و استفاضه تفسیر می‌کند. با این حال، هر دو فقیه در اصل نیاز به سازگاری مرجحات با ارتکاز عقلایی اتفاق نظر دارند. این نقطه اشتراک مهم، در تحلیل هر دو مرجح احديث و شهرت نمود پیدا کرده است. نکته مشترک دیگر در اندیشه این دو فقیه، توجه ویژه به مقام ثبوت و اثبات در استنباط احکام شرعی است. شهید صدر با

تأکید بر معنای استفاضه و یقین برای شهرت (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۷۱)، و محقق حکیم با تمرکز بر نقش اطمینان‌آوری شهرت، هر دو به دنبال ارائه چارچوبی منسجم برای فهم و استنباط احکام شرعی هستند. این رویکرد مشترک، نشان‌دهنده عمق نگاه این دو اندیشمند به مسائل اصولی و فقهی است.

۲-۶. تحلیل وجوه افتراق دو نظریه

الف. مسئله تعارض اصطلاحی و گستره شمول آن، از مباحث مهم علم اصول است که دو اندیشمند برجسته، سید صدر و سید حکیم، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ارائه کرده‌اند. محقق حکیم (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۱۲) با نگاهی موسع، دایره تعارض اصطلاحی را گسترده‌تر تفسیر می‌کند و آن را شامل تعارض در اصول عملیه نیز می‌داند. در مقابل، شهید صدر در بحوث فی علم الأصول (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۳) با رویکردی دقیق‌تر، تعارض اصطلاحی را منحصر به ادله محرز می‌داند. استدلال ایشان مبتنی بر این نکته است که ادله محرز، کاشف از واقع هستند، درحالی‌که اصول عملیه فاقد چنین کاشفیتی هستند و صرفاً حکم شرعی ظاهری محسوب می‌شوند. محقق حکیم تأکید می‌کند که برخی از احکام تعارض، ماهیتی عام دارند و این عمومیت، شمول آنها بر اصول عملیه را اقتضا می‌کند. ایشان استدلال می‌کند که ملاک تعارض، تنافی در مؤدا است، خواه این تنافی در ادله اجتهادی باشد یا در اصول عملیه. شهید صدر در دروس فی علم الأصول (صدر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۵) با تفکیک میان تمایع در نتیجه و تنافی در مدلول، تحلیل عمیق‌تری ارائه می‌دهد. از نظر ایشان، آنچه در اصول عملیه مشاهده می‌شود، صرفاً تمایع در نتیجه است، نه تنافی در مدلول، زیرا هر اصل عملی از حیث تنجیز و تعذیر، نتیجه خاص خود را دارد. البته شهید صدر این نکته را نیز متذکر می‌شود که تعارض اصطلاحی می‌تواند بین دلیل حجیت دو اصل محرز رخ دهد، زیرا در این صورت، تنافی از حیث مدلول محقق می‌شود. همچنین ایشان در بحوث (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴) امکان تعارض بین اصل عملی و دلیل محرز را نیز می‌پذیرد. محقق حکیم در الکافی فی أصول الفقه (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۲۶) با تأکید بر جنبه عملی

مسئله، معتقد است که تفکیک میان ادله اجتهادی و اصول عملیه در باب تعارض، موجب پیچیدگی غیرضروری در استنباط احکام می‌شود.

ب. در مسئله جمع عرفی میان ادله متعارض، شهید صدر و محقق حکیم دو رویکرد متفاوت را اتخاذ کرده‌اند که این تفاوت در گستره پذیرش جمع عرفی و شرایط تحقق آن نمود پیدا می‌کند. شهید صدر در بحوث فی علم الأصول (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۷) با دقت نظر خاصی، دایره جمع عرفی را محدودتر می‌کند و شرایط سخت‌گیرانه‌تری را برای پذیرش آن در نظر می‌گیرد. محقق حکیم با رویکردی منعطف‌تر، دایره وسیع‌تری را برای جمع عرفی قائل است. ایشان در المحکم (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۸۳) تصریح می‌کند که هرگاه امکان جمع عرفی بین دو دلیل وجود داشته باشد؛ باید به آن عمل کرد؛ حتی اگر این جمع از نوع تبرّعی باشد. شهید صدر در دروس فی علم الأصول (صدر، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۹۵) استدلال می‌کند که جمع عرفی باید مبتنی بر قرائن و شواهد محکم باشد و صرف امکان جمع را کافی نمی‌داند. ایشان تأکید می‌کند که جمع عرفی باید به گونه‌ای باشد که عرف آن را تأیید کند و صرف امکان عقلی جمع، کفایت نمی‌کند. وی معتقد است که اگر امکان حمل یکی از دو دلیل بر معنایی که با دلیل دیگر سازگار باشد وجود داشته باشد، این جمع مقدم بر تساقط است. ایشان در الکافی فی الأصول (حکیم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۲۷) با استناد به سیره عقلا، دایره جمع عرفی را گسترده‌تر می‌داند. تفاوت این دو رویکرد در مواجهه با موارد عملی نیز مشهود است. شهید صدر در بحوث (صدر، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۶۵) در مواردی که جمع عرفی، مستلزم تصرف زیاد در ظهور ادله باشد، آن را نمی‌پذیرد و به سراغ مرجحات می‌رود. در مقابل، محقق حکیم حتی در چنین مواردی نیز تمایل بیشتری به پذیرش جمع عرفی نشان می‌دهد.

ج. محقق حکیم با رویکردی استقلالی به مرجحات می‌نگرد و موافقت با کتاب، موافقت با سنت و مخالفت با عامه را به عنوان مرجحات مستقل در نظر می‌گیرد. ایشان حتی در مورد نصوص دال بر طرح مخالف کتاب نیز احتیاط کرده و آن را تنها در صورت تباین کلی می‌پذیرد. (حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۸۱) در مقابل، شهید صدر در مباحث الاصول، نظریه‌ای

نویین ارائه می‌دهد که بر اساس آن، مرجحات در نظامی طولی سامان می‌یابند. در این نظام، موافقت با کتاب در رتبه نخست قرار دارد و مخالفت با عامه در رتبه بعدی. این تفاوت رویکرد در مواردی که یک روایت موافق کتاب با روایتی مخالف عامه تعارض می‌کند، نمود عملی می‌یابد (صدر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۷۵۹). نکته قابل توجه در اندیشه شهید صدر، استناد به قاعده اولیه در استنباط این مرجحات است؛ به نحوی که آن را مستقل از نصوص روایی می‌داند. ایشان تأکید می‌کند که این ترجیح صرفاً در مقام تعارض، معنا می‌یابد و به معنای سقوط حجیت طرف مقابل در سایر موارد نیست. این مرجحات از منظر ایشان، ریشه در بناء عقلا در کشف واقع دارند. این تفاوت رویکرد، علاوه بر آثار عملی در استنباط احکام شرعی، نشان‌دهنده تحول در نگرش به نظام مرجحات در اصول فقه شیعه است.

۳-۶. تحلیل نقاط قوت و ضعف هر دو دیدگاه

تحلیل دیدگاه‌های شهید صدر و محقق حکیم در باب تعارض اصطلاحی، نیازمند بررسی عمیق مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. شهید صدر در بحوث فی علم الأصول با تفکیک بین کاشفیت در ادله محرزه و فقدان آن در اصول عملیه، نظریه‌ای را ارائه می‌دهد که از منظر معرفت‌شناختی قابل دفاع است. از نظر ایشان، ادله محرزه، کاشف از واقع هستند؛ درحالی که اصول عملیه، تنها تعیین‌کننده وظیفه عملی مکلف در شرایط عدم دسترسی به واقع هستند. این تفکیک دقیق نظری در عمل با چالش‌هایی مواجه می‌شود، به‌ویژه در مواردی که تعارض واقعی بین اصول عملیه رخ می‌دهد. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۴) برای مثال در تعارض استصحاب با برائت یا تعارض دو استصحاب، صرف استناد به عدم کاشفیت اصول عملیه نمی‌تواند راهگشا باشد. محقق حکیم با رویکردی عمل‌گرایانه‌تر، معیار تعارض را فارغ از نوع دلیل، تنافی در مؤدا می‌داند (حکیم، ۱۴۳۴، ج ۶، ص ۱۲). این دیدگاه گرچه از حیث کاربردی مزایایی دارد، اما عدم تفکیک ماهوی میان انواع تعارض می‌تواند به خلط مباحث و کاهش دقت در تشخیص راه‌حل‌های متناسب منجر شود. نکته مهم در تحلیل شهید صدر، تفکیک بین تمناع در نتیجه و تنافی در مدلول است که این تفکیک علی‌رغم دقت نظری، در عمل می‌تواند به پیچیدگی بیش

از حد در فرایند استنباط بینجامد. در نهایت، چالش اصلی در این بحث، یافتن تعادل میان دقت نظر معرفت‌شناختی و کارآمدی عملی است. راه‌حل مطلوب می‌تواند در سنتزی میان رویکرد دقیق نظری صدر و نگاه عمل‌گرایانه حکیم باشد، به‌نحوی که هم دقت‌های نظری حفظ شود و هم کارآمدی عملی تأمین گردد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های سید محمدسعید حکیم و شهید محمدباقر صدر در موضوع تعارض ادله، نتایج مهمی را آشکار می‌سازد. این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند با رویکردهای متفاوت اما مکمل، به تبیین و حل مسئله تعارض ادله پرداخته‌اند.

نتایج اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

در زمینه مبانی نظری تعارض: سید حکیم با تأکید بر اصل عدم تعارض واقعی در ادله شرعی، تعارضات موجود را ناشی از محدودیت‌های فهم بشری می‌داند. در مقابل، شهید صدر با تقسیم‌بندی تعارض به مستقر و غیرمستقر، چارچوب نظام‌مندی را برای تحلیل تعارضات ارائه می‌دهد.

در حوزه راهکارهای عملی: جمع عرفی به‌عنوان راهکار محوری در اندیشه سید حکیم مطرح می‌شود، درحالی که شهید صدر بر نظام سلسله‌مراتبی مرجحات تأکید دارد. این تفاوت رویکرد، نشان‌دهنده تنوع روش‌شناختی در اصول فقه معاصر است.

در بحث مرجحات: تحلیل‌ها نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند به اهمیت مرجحات در حل تعارض اذعان دارند، اما شیوه دسته‌بندی و کاربرد آنها متفاوت است. شهید صدر با تقسیم مرجحات به سندی، دلالتی و جهت‌ی، نظام جامع‌تری را ارائه می‌دهد.

در زمینه روش‌شناسی: این پژوهش آشکار می‌سازد که ترکیب رویکردهای این دو اندیشمند می‌تواند به غنای بیشتر فقه اسلامی و پاسخگویی مؤثرتر به مسائل معاصر کمک کند. رویکرد جامع‌نگر سید حکیم در کنار نگاه نظام‌مند شهید صدر، امکان تحلیل دقیق‌تر موارد تعارض را فراهم می‌آورد.

منابع

۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). تهذيب اللغة. چاپ اول، بيروت: بی نا،
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق). عوالی اللئالی العزیزية. قم: مطبعة سيد الشهداء.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). کفاية الأصول. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۶. حکیم، سيد محمد سعيد (۱۴۱۴ ق). الکافی فی أصول الفقه. قم: مؤسسة آل البيت.
۷. حکیم، سيد محمد سعيد (۱۴۲۸ ق). مصباح المنهاج. بيروت: دار الهلال.
۸. حکیم، سيد محمد سعيد (۱۴۳۴ ق). المحکم فی أصول الفقه. بيروت: مؤسسة دار الكتاب.
۹. خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). التعارض و الترجيح. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۰. خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). مصباح الأصول. قم: مكتبة الداوری.
۱۱. صدر، سيد محمدباقر (۱۴۰۵ ق). بحوث فی علم الأصول. بيروت: مؤسسة الدراسات الإسلامية.
۱۲. صدر، سيد محمدباقر (۱۴۰۸ ق). الحلقة الثالثة فی علم الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۱۳. صدر، سيد محمدباقر (۱۴۰۸ ق). بحوث فی علم الأصول. بيروت: مؤسسة الدراسات الإسلامية.
۱۴. صدر، سيد محمدباقر (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الأصول. بيروت: الدار الإسلامية.
۱۵. صدر، سيد محمدباقر (۱۴۲۱ ق). دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۱۶. فيومي، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. چاپ دوم، قم: بي نا
۱۷. كليني، محمد بن يعقوب، (۱۴۲۹ ق). الكافي. قم: دار الحديث.
۱۸. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ ق). أصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۹. مكارم شيرازي، ناصر، (۱۴۲۸ ق). انوار الأصول. قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب.
۲۰. نوري، حسين، (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت.



پښتونخوا ټولنيزو علومو
پرتال جامع علوم انساني